


«همانطور که خدا رحیم است شما نیز رحیم باشید»

کاهنی از همان راه می گذشت اما وقتی او را دید از طرف دیگر جاده رد شد. همچنین یک لایه به آن محل رسید وقتی او را دید از طرف دیگر عبور کرد. پس از آن یک مسافر سامری به او رسید و وقتی او را دید دلش به حال او سوخت. نزد او رفت، زخمهایش را با شراب شست و بر آنها روغن مالید و بست. بعد او را برداشته سوار چارپای خود کرد و به کاروانسرای برد و در آنجا از او پرستاری کرد. روز بعد دو سکه نقره در آورد و به صاحب کاروانسرا داد و گفت: از او مواظبت کن و اگر بیشتر از این خرج کردی، وقتی برگردم به تو میدهم. به عقیده تو کدام یک از این سه نفر همسایه آن مردی است که بدست دزدان افتاد به حساب میاید؟ جواب داد: آن کسی که به او

ترحم کرد. عیسی فرمود: برو مثل او رفتار کن" داستان سامری نیکو می خواهد به ما بگوید که: صفت «رحیم و مهربان» به کسی اطلاق میشود که خود را به کسانی که به کمک او احتیاج دارند نزدیک و همسایه میکند و دلش به حال آنها میسوزد و سعی میکند تا از رنج و درد آنها بکاهد و به آنها امید به زندگی می بخشد.

دوستان عزیز: خداوندمان عیسی مسیح همان سامری نیکو است که خود را همسایه کل بشریت نمود تا آنرا از اسارت گناه و مرگ آزاد سازد. "اگر چه او از ازل دارای الوهیت و برابر با خدا بود، لیکن خود را از تمام این مزایا و مقام محروم ساخت تا رحمت و محبت خود را به ما نشان دهد. او به خاطر گناهان ما متحمل درد شد و به خاطر شرارتهای ما مصلوب گردید و با مرگ او نجات را به ما بخشید!"

دوستان گرامی: در ادامه بحث ما به مناسبت «سال رحمت» شما را دعوت میکنم تا در موضوع این مقاله «پیام» تعمق کنید و از آن بهره بگیرید.

در مقاله پیش از این گفته بودیم که یکی از صفات مهم خدا صفت «رحیم» بودن است و رحمت بیکران او نسبت به ما توسط پسر محبوبش عیسی مسیح تجلی یافت. ایشان رحمت خدا برای تمام بشریت است. اما رحیم بودن خدا از ما می خواهد تا ما نیز فرزندان او، رحیم و مهربان نسبت به هموعان خود باشیم. بهمین دلیل رحیم بودن باید یکی از صفات برجسته زندگی ما مسیحیان باشد.

طبق تعالیم انجیل مقدس انسان رحیم آن کسی است که خود خواه و خود پرست نیست که تنها به فکر ارضای خواستههای خود باشد و نسبت به نیازهای هموعان خود بی تفاوت است، بلکه آن کسی است که با کل وجودش و امکاناتش چه مادی و چه معنوی، سعی میکند تا نیازها و کمبودهای کسانی که در رنج و بدبختی هستند بر طرف نماید.

مثل «سامری نیکو» که شرح آن در انجیل لوقا آمده است به نحوی بسیار ساده و قابل درک انسان رحم کننده را برای ما توصیف میکند. (رجوع شود به انجیل لوقا باب ۱۰ آیه ۲۵-۳۷).

عیسی در پاسخ به معلم شریعت که از او پرسیده بود همسایه من کیست؟ فرمود: "مردی که از اورشلیم به اریحا می رفت بدست راهزنان افتاد. راهزنان او را لخت کردند و کتک زدند و به حال نیمه مرده انداختند و رفتند.

می تواند ملاقاتی با شخص عیسی باشد که خود را با آنها یکی میداند . بنابراین یک مسیحی واقعی هرگز نباید رحمت و محبت خود را از آنیکه به کمک و مساعدت او نیاز دارند دریغ نماید . در طول «سال رحمت» از روح القدس ، که منشأ عطایای گوناگون و به پدر مساکین ملقب است بخواهیم تا قلبی آکنده از مهر و محبت به ما عطا نماید تا از زخمهای همنوعان خود که در عذاب و رنج بسر می برند التیام بخشیم . آمین

خدمتگزار شما

رمزی گرمو

اسقف اعظم خلیفه گری آشوری کلدانی کاتولیک تهران



رحیم بودن عیسی باید برای ما مسیحیان الگویی باشد تا ما نیز به او اقتدا کرده و برای رنج دیده گان و تهی دستان زمان ما سامری نیکو باشیم . خداوندمان عیسی مسیح می فرماید : "پس همانطور که پدر شما رحیم است رحیم باشید" (انجیل لوقا باب ۶ آیه ۳۶) .

در ضمن رحیم بودن شرطی است اساسی جهت ورود به ملکوت پدر آسمانی مان . "خوشا بحال رحم کنندگان ، زیرا ایشان رحمت را خواهند دید" (انجیل متی باب ۵ آیه ۷) . طبق این آیه رحمت بیکران خدا شامل حال رحمت کنندگان خواهد شد . خوب است که بدانیم ملاک و معیار داوری روز آخرت انجام دادن و یا انجام ندادن اعمال رحمت و محبت خواهد بود . لذا به کسانی که چنین اعمالی انجام داده باشند عیسی خواهد گفت : "ای کسانی که از جانب پدر من برکت یافته اید ، بیایید و وارث ملکوتی شوید که از ابتدای آفرینش عالم برای شما آماده شده است چون وقتی گرسنه بودم بمن خوراک دادید ، وقتی تشنه بودم بمن آب دادید ، هنگامیکه غریب بودم مرا به خانه خود بردید ، وقتی عریان بودم مرا پوشانیدید ، وقتی بیمار بودم به عیادت من آمدید و وقتی که در زندان بودم به دیدن من آمدید . آنگاه رحم کنندگان پاسخ خواهند داد : ای خداوند چه وقت تو را گرسنه دیدیم که به تو خوراک داده باشیم و یا چه موقع تو را تشنه دیدیم که به تو آب داده باشیم ، چه زمان غریب بودی که ترا به خانه بردیم یا برهنه بودی که تو را پوشانیدیم ؟ چه وقت تو را بیمار و یا زندانی دیدیم که به دیدنت آمدیم ؟ پادشاه در جواب خواهد گفت : بدانید آنچه به یکی از این کوچکترین پیروان من کردید ، به من کردید." (انجیل متی باب ۲۵ آیه ۳۱-۴۰) .

طبق آیات فوق رحمت کردن و محبت نمودن به بینوایان و محرومین و فقیران به مثابه رحمت کردن و محبت نمودن به خود عیسی مسیح است . ملاقات با چنین افراد

گریسمس نزدیک است ما هم می توانیم محبت کنیم

بابی در حیاط پشتی روی کپه ای از برف نشسته بود و کم کم سردش می شد. او چکمه به پا نداشت، چون که از چکمه چندان خوشش نمی آمد. کفش های نازک کتانی ای که به پا داشت، سوراخ بودند و پایش را گرم نگه نمی داشتند. یک ساعتی می شد که در حیاط پشتی نشسته بود. او هر چه سعی می کرد به فکرش نمی رسید که کریسمس چه هدیه ای برای مادرش بخرد.

همچنان که فکر میکرد سر تکان داد و با خود گفت: بی فایده است. حتی اگر فکری هم به ذهنم برسد، پولی ندارم که خرج کنم. از سه سال پیش که پدرش مرده بود، خانواده پنج نفری او مدام سختی می کشیدند. نه به این علت که مادرشان به زندگی اهمیت نمی داد یا تلاش نمی کرد، بلکه هر چه تلاش میکرد باز هم کافی نبود. اگر چه شب ها در بیمارستان کار میکرد، اما در آمد ناچیزش به زحمت کفاف مخارج شان را می داد.

این خانواده هر چه از پول و مادیات کم داشتند، در عوض از محبت و اتحاد خانوادگی هیچ کمبودی نداشتند. بابی دو خواهر بزرگتر و یک خواهر کوچکتر داشت که در غیاب مادر، خانه را اداره میکردند. هر سه خواهرانش هدایای زیبای خودشان را تهیه کرده بودند. اما آن شب، شب کریسمس بود و بابی چیزی تهیه نکرده بود. او اشک هایش را پاک کرد، لگدی به برف ها زد و در خیابان در مسیر مغازه ها به راه افتاد. نداشتن پدر برای یک پسر بچه شش ساله آسان نبود، به خصوص وقتی نیاز داشت با یک مرد حرف بزند. بابی یک مغازه ها را از نظر گذراند و به ویتترین های تزیین شده شان نگاه کرد. همه چیز خیلی زیبا و خیلی دور از دسترس بود. هوا کم کم تاریک میشد و بابی با اکراه به خانه باز می گشت که در راه چشمش به جسم براقی افتاد که نور کم سوی غروب آن را در خود منعکس میکرد.

خم شد، و یک سکه براق ده سنتی پیدا کرد. در آن لحظه هیچکس بیشتر از او خود را ثروتمند احساس نمی کرد. همچنان که ثروت تازه یافته اش را در دست داشت، گرما را در سراسر وجودش احساس میکرد. داخل اولین مغازه سر راهش شد. اما هیچانش خیلی زود فروکش کرد چون که فروشنده به او گفت با ده سنت چیزی نمی تواند بخرد. بعد یک مغازه گل فروشی را دید، داخل شد و در صف ایستاد.

وقتی فروشنده از او پرسید چه میخواهد، او سکه ده سنتی را از جیبش در آورد و گفت میخواهد برای هدیه کریسمس مادرش یک شاخه گل بخرد. مغازه دار نگاهی به بابی و بعد به سکه ده سنتی کرد. سپس دستی روی شانه اش گذاشت و گفت: همین جا منتظر باش بینم چه کاری می توانم برایت بکنم. بابی در حال انتظار به گل های زیبا نگاه کرد و با آن که پسر بود، فهمید چرا مادرش و دخترها این همه گل دوست داشتند. صدای بسته شدن در پشت سر آخرین مشتری بابی را تکان داد و به دنیای واقعیت بازگرداند.

تک و تنها در مغازه احساس ترس و تنهایی کرد. ناگهان مغازه دار وارد شد و به طرف پیشخوان رفت. آن جا پیش روی بابی دوازده شاخه گل سرخ با ساقه های بلند در برگ های سبز و گل های کوچک سفید همراه با یک روبان بزرگ نقره ای دسته شده بودند.

همین که مغازه دار آنها را برداشت و به آرامی در جعبه بزرگ سفیدی قرار داد، دل بابی از جا کنده شد. مغازه دار دستش را دراز کرد و گفت: ده سنت میشود، مرد جوان. بابی آهسته دستش را جلو برد که سکه را به مغازه دار بدهد. آیا واقعیت داشت؟ هیچ کس حاضر نبود در ازای یک سکه ده سنتی چیزی به او بدهد.

مغازه دار که تردید پسرک را حس کرده بود، گفت: اتفاقا امروز گلهای سرخ از هر دو جین ده سنت حراج کرده بودم. از آنها خوش ات می آید؟

این بار بابی تردید نکرد و وقتی که مرد جعبه گلها را به دستش داد، فهمید همه آنها واقعیت دارد. مغازه دار در را برایش باز کرد و وقتی که او خارج میشد از پشت سر شنید که می گفت: کریسمس ات مبارک پسر.

وقتی که مغازه دار به داخل برگشت، همسرش هم وارد شد و پرسید: با کی حرف میزدی. گل هایی که درست کرده بودی کجا هستند؟ مغازه دار در حالی که از پشت شیشه به بیرون خیره شده بود و تند تند پلک می زد تا اشک اش بریزد، گفت: امروز اتفاق عجیبی افتاد، وقتی که در مغازه را باز میکردم، ندایی شنیدم که میگفت: دوازده شاخه از بهترین گل هایت را برای یک هدیه بخصوص کنار بگذار.

در آن لحظه نمی دانستم عqlم را از دست داده ام یا نه. به هر حال آنها را کنار گذاشتم. چند دقیقه پیش پسر بچه ای داخل مغازه شد که می خواست برای مادرش با یک سکه ده سنتی گل بخرد.

وقتی که به او نگاه کردم، گذشته خودم را پیش رو دیدم. زمانی من هم پسر بچه فقیری بودم که پول نداشتم برای مادرم هدیه کریسمس بخرم. مرد ریشویی که نمی شناختم اش در خیابان جلویم را گرفت و گفت: میخواهد یک ده دلاری به من بدهد. وقتی که امشب این پسر بچه را دیدم، فهمیدم آن صدا مال چه کسی بود. برای همین دوازده شاخه از بهترین گل هایم را برایش کنار گذاشتم.

آنگاه مغازه دار و همسرش یکدیگر را در آغوش کشیدند، و با این که قدم در هوای سرد بیرون گذاشتند، به دلایلی اصلا احساس سرما نکردند.

کریسمس نزدیک است ما هم می توانیم با محبت کردن به دیگران وجودمان را از محبت خدا گرم

نگه داریم.



عید میلاد در جهانی پر خشونت

عید میلاد عید صلح و سلامتی است چنانکه فرشتگان چوپانان را گفتند: «خدا را در برترین آسمانها جلال و بر زمین در بین مردم که مورد پسند خدایند صلح و سلامتی باد!» اما مدتهاست که جهان فعلی ما را جنگ و خشونت فرا گرفته است. در چنین شرایطی آیا درست است که چشم به رنج و درد هممنوع ببندیم و غرق در برنامه ریزی خرید هدایا و میهمانیهای عید باشیم؟ میلاد مسیح، میلاد همدردی بخشش و نعدوستی است؛ نمی توان خودخواهانه برای خویشتن زیست. اگر این عید را چنین برگزار کنیم که:

- به فکر برادر و خواهر محتاج خود باشیم
- با فرزندان انجیل میلاد را بخوانیم و مفهوم آن را با هم دریابیم بخصوص آنچه که فرشته در این شب پر برکت می گوید: نترسید!
- اینکه خدا، خدای صلح و آرامش است و برای برقراری آن بر صلیب جان داد.
- یاد بگیریم براستی برای برقراری صلح و سلامتی در خانه ها و جهانمان دعا کنیم.

در این صورت بالاخره زندگیمان هماهنگ با ایمانمان خواهد بود و صادق خواهیم زیست.



داستانی واقعی بسیار شنیدنی

یک روز یک دختر کوچک کنار یک کلیسای محلی ایستاده بود. دخترک قبلاً یکبار آن کلیسا را ترک کرده بود چون به شدت شلوغ بود. همان طور که از جلوی کشیش رد می شد با گریه گفت "من میتونم به کانون شادی داخل کلیسا بیام!" کشیش با نگاه کردن به لباس های پاره، کهنه و کثیف او تقریباً توانست علت را حدس بزند و دست دخترک را گرفت و به داخل برد و جایی برای نشستن او در کلاس کانون شادی پیدا کرد دخترک از اینکه برای او جا پیدا شده بود بی اندازه خوشحال بود و شب موقع خواب به بچه هایی که جایی برای خواب نداشتند فکر می کرد. دو سال بعد آن دختر کوچولو در همان آپارتمان فقیرانه اجاره ای که داشتند، بر اثر بیماری فوت کرد. والدین او با همان کشیش خوش قلب تماس گرفتند تا کارهای کفن و دفن دخترک را انجام دهد. در حالی که داشتند بدن کوچکش را جا به جا می کردند، یک کیف پول قرمز چروکیده و رنگ و رو رفته پیدا کردند که به نظر می رسید دخترک آن را از آشغال های دور ریخته شده پیدا کرده باشد. داخل کیف ۵۷ سنت پول و یک کاغذ وجود داشت که روی آن با یک خط بچگانه قشنگ نوشته شده بود: "این پول برای کمک به کلیسای کوچکمان است برای اینکه کمی بزرگتر شود تا بچه های بیشتری بتوانند به کانون شادی بیایند."

"این پول تمام مبلغی بود که آن دختر توانسته بود در طول دو سال به عنوان هدیه ای پراز محبت برای کلیسا جمع کند. وقتی که کشیش با چشم های پر از اشک نوشته را خواند، به سرعت سمت کلیسا رفت و قصه فداکاری و از خود گذشتگی آن دختر را تعریف کرد. او انگیزه افراد کلیسا را برانگیخت تا پول کافی فراهم کنند تا بتوانند کلیسا را بزرگتر بسازند. اما داستان اینجا تمام نشد یک روزنامه که از این داستان خبردار شد، آن را چاپ کرد بعد از آن یک دلال معاملات ملکی مطلب روزنامه را خواند و قطعه زمینی را به کلیسا پیشنهاد کرد که هزاران دلار ارزش داشت. وقتی به آن مرد گفته شد که آنها توانایی خرید زمینی به آن مبلغ را ندارند، او حاضر شد زمینش را به قیمت ۵۷ سنت به کلیسا بفروشد. اعضای کلیسا مبالغ بسیاری هدیه کردند و پولهای زیادی هم از دور و نزدیک به دست آنها می رسید. در عرض پنج سال هدیه آن دختر کوچولو تبدیل به ۲۵۰,۰۰۰ دلار شد!

امروز اگر شما گذرستان به شهر فیلادلفیا بخورد به کلیسای **Temple Baptist Church** که ۳۳۰۰ نفر ظرفیت دارد سری بزنید. و همچنین از دانشگاه **Temple University** که تا به حال هزاران فارغ التحصیل داشته نیز دیدن کنید. همچنین بیمارستان سامری نیکو (**Good Samaritan Hospital**) و "مرکز کانون شادی" که صد ها کودک زیبا در آن هستند را ببینید. "مرکز کانون شادی" به این هدف ساخته شد که هیچ کودکی در آن حوالی روز های یکشنبه را خارج از آن محیط باقی نماند. در یکی از اتاق های همین مرکز می توانید عکسی از صورت زیبا و شیرین آن دخترک ببینید که با ۵۷ سنت پولش، که با نهایت فداکاری جمع شده بود، چنین تاریخ حیرت انگیزی را رقم زد. در کنار آن، تصویری از آن کشیش مهربان، دکتر راسل اچ. کانول که نویسنده کتاب "گورستان الماسها" است به چشم می خورد. این یک داستان حقیقی بود که نشان می دهد که اگر خداوند اراده کند قادر است که چه کارهایی را با هزینه های اندک ولی پشتوانه ای بزرگ مانند "قلب مهربان آن کودک" به انجام برساند. لطفا مراقب نیتهای خود باشید که سرنوشتتان را رقم میزنند. "روزگارتان خوش"

مفهوم "جستجو"

در جستجو ، حکایت از همه چیز است: طی راه ، مبارزه ، شهامت ، ترس ، مقاومت ، موانع ، تشویش و اضطراب ، روشن بینی ، نیروی اتحاد ، خط تنهایی ، وسوسه و بالاخره برکت خدا
هیچکس نمی تواند از نگه داشتن آنچه که بدست آورده مطمئن باشد و ادعا کند که بر مسائلی که پشت سر نهاده مسلط است و دیگر اتفاقی نمی افتد.
هیچکس نمی تواند مدعی باشد که جواب مثبتی را برای همیشه در کمال وفاداری متعهد می شود ، زیرا در فراز و نشیبهای زندگی با موقعیت های فراوانی روبرو می شوند که تعهد او را تحت شعاع قرار می دهند.
بنابراین دوست عزیز ، آنچه که برای در زندگی ارزشها و معیارهای گرانبها هستند ، در قلبت ریشه دوانده اند و باعث آرامش تو می باشند و بخاطر حفظ آنها با هر محرکی که مخالفتی با آنها داشته باشد مبارزه می کنی ، بخاطر آنها باید سختی راه و خطرات آن را بپذیری درست عین زمانی که از سربالایی شدید کوه با زحمت زیادی بالا می رویم و قلبمان زیر لگدهای ضربانش له می شود.
اما وقتی به بالا می رسی همه چیز بی نهایت زیباست آنقدر که حتی اندیشه خالی در مقابل آن مبدل به شعری دلپذیر می شود.
"ایمان" یکی از این ارزشهاست که بسیار عزیز و گرانبهاست و می ارزد بخاطر آن زحمت راه را به جان بخری و با دل یک زائر طی طریق کنی!

چهره شادی

شادی ، لباس عید پوشید و به رقص آمد.
همانجایی که قبلاً مرگ حاضر بود ، اکنون زندگی جا گرفته
و گل ها در حال شکفتن اند.

شادی ، چهره ای به خود گرفت که نامش آزادیست و به رقص آمد.
همانجایی که اشک ها جاری بود ، اکنون لبخند بر لبان دارد
و هرگز از میان نخواهد رفت.

شادی ، لباس عید پوشید و به رقص آمد و
نوای موسیقی اش حکایت از ابدیت دارد
امروز شادی در قلب مریم ساکن شد و برایش حکایت از ابدیت دارد.

اخبار و تقویم کلیسای

- یکشنبه ۱۵ آذر ۹۴ = ۶ دسامبر ۲۰۱۵، یکشنبه دوم سوپارا.

عهد عتیق: اشعیا فصل ۴۳ آیه ۱۴ الی فصل ۴۴ آیه ۵

رساله: کولسیان فصل ۴ آیه ۲ الی ۱۸

انجیل: لوقا فصل ۱ آیه ۲۶ الی ۵۶

- سه شنبه ۱۷ آذر ۹۴ = ۸ دسامبر ۲۰۱۵، عید حضرت مریم برآمده بدون گناه اصلی

- یکشنبه ۲۲ آذر ۹۴ = ۱۳ دسامبر ۲۰۱۵، یکشنبه سوم سوپارا.

عهد عتیق: پیدایش فصل ۱۸ آیه ۱ الی ۱۹

رساله: افسسیان فصل ۳ آیه ۱ الی ۱۴

انجیل: لوقا فصل ۱ آیه ۵۷ الی ۸۰

- یکشنبه ۲۹ آذر ۹۴ = ۲۰ دسامبر ۲۰۱۵، یکشنبه چهارم سوپارا.

عهد عتیق: اول سموئیل فصل ۱ آیه ۱ الی ۱۸

رساله: افسسیان فصل ۵ آیه ۵ الی ۲۰

انجیل: متی فصل ۱ آیه ۱۸ الی ۲۵

- پنجشنبه ۳ دی ۹۴ = ۲۴ دسامبر ۲۰۱۵، روزه عید میلاد، پرهیز از گوشت. نماز شب عید میلاد در کلیسای حضرت مریم ساعت ۷

بعدازظهر و در کلیسای حضرت یوسف ساعت ۱۱ شب برگزار می گردد.

- جمعه ۴ دی ۹۴ = ۲۵ دسامبر ۲۰۱۵، عید میلاد عیسی مسیح، نماز قربانی مقدس در کلیسای حضرت مریم و کلیسای حضرت

یوسف ساعت ۱۰ صبح برگزار می گردد.

عهد عتیق: اشعیا فصل ۷ آیه ۱۰ الی ۱۶

رساله: غلاطیان فصل ۳ آیه ۱۵ الی فصل ۴ آیه ۶

انجیل: لوقا فصل ۲ آیه ۱ الی ۲۰

- شنبه ۵ دی ۹۴ = ۲۶ دسامبر ۲۰۱۵، عید تبریک گفتن به حضرت مریم، نماز قربانی مقدس ساعت ۱۰ صبح در کلیسای حضرت

مریم برگزار می گردد.

رساله: رومیان فصل ۱۶ آیه ۱ الی آخر باب

انجیل: متی فصل ۱۳ آیه ۵۳ الی ۵۶ و فصل ۱۲ آیه ۴۰ الی ۵۰

- یکشنبه ۷ دی ۹۴ = ۲۷ دسامبر ۲۰۱۵، یکشنبه اول میلاد.

عهد عتیق: اول سموئیل فصل ۱ آیه ۱۹ الی ۲۸

رساله: غلاطیان فصل ۴ آیه ۱۸ الی آخر باب

انجیل: متی فصل ۲ آیه ۱ الی ۲۳

- چهارشنبه ۱۰ دی ۹۴ = ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵، ساعت ۱۱ شب نماز سال نو میلادی ۲۰۱۶ در کلیسای حضرت یوسف برگزار می گردد.